

خطبه امام سجاد(ع) در مسجد جامع شام

حجت الاسلام والمسلمین حسین واعظی اراکی

قبل از آنکه به متن و ترجمه و شرح و تحلیل خطبه پردازم، توجه به چند نکته را لازم می دانم.

۱- این خطبه دارای معانی و مفاهیم بسیار والا و ارزشمندی است که در نوع خود کم نظیر یا بی نظیر است و به گونه ای است که از طرفی اصالت و حقیقت مقام رهبری اهل بیت(ع) را اثبات می کند و از طرف دیگر، رهبری غاصبانه و ظالمانه فرزند معاویه را جلوه گر می سازد و مانند طوفانی زندگی ننگین دودمان اموی را در هم می پیچد.

این خطبه، از جمله خطبه هایی است که علاوه بر اینکه شامل جمیع مسائلی است که او را در بعد خطابی و بلاغت ممتاز می سازد، بیانگر عظمت و جلالت علمی و شجاعت و اعتماد به نفس آن امام بزرگوار است.

۲- این خطبه در مقر حکومت دودمان اموی در مسجد جامع شام و با حضور زاده جنایتکار معاویه و انبوه طرفدارانش در سال ۶۱ هجری، پس از واقعه اندوهبار کربلا در سفر اسارت اهل بیت پیامبر(ص) ایراد شده است.

۳- این خطبه را عالمان و محدثانی فرهیخته و مورخانی نامدار در آثار ارزشمند خود آورده اند مانند: علامه مجلسی، ۳۴۹ سید نعمت الله جزایری، ۳۵۰ شیخ بهائی، ۳۵۱ ابن نما، ۳۵۲ سید بن

۳۴۹. بحار، ج ۱۰، ص ۲۲۶، چاپ قدیم.

۳۵۰. انوار نعمانیه، ص ۳۴.

۳۵۱. کامل، ص ۲۹۹.

۳۵۲. منیر الاحزان، ص ۱۴۸.

طاووس، ۳۵۳ شیخ عباس حائری، ۳۵۴ سپهر، ۳۵۵ خوارزمی، ۳۵۶ محدث قمی، ۳۵۷ ابن جوزی، ۳۵۸ و سایر بزرگان. ۳۵۹.

۴- اهمیت این خطبه آنگاه روشن می شود که بدانیم امام آن را زمانی ایراد کرده که از یک طرف، خاطره جانسوز و حادثه اسفبار کربلا و شهادت پدر بزرگوارش و جوانان بنی هاشم و اصحاب و انصار و آن صحنه

های رقت بار، سخت او را رنجور کرده بود و از طرف دیگر، خود و ده ها زن و کودک از دودمان رسالت، چهل منزل در اسارت و محاصره دشمن سفاک و غدار قرار داشته اند. چه رنج ها به آنها رسید و چه شماتت ها و بی ادبی ها که در اثر تبلیغات سوء دشمن و مردم جاهل و بی خبر به آنها روا داشتند هر کدام از اینها به تنهایی کافی است تا یک فرد قوی و نیرومند را در هم بشکند و قدرت تفکر و سخن گفتن را از او سلب کند. افراد عادی هرگز قادر نخواهند بود که با این شرایط خطابه ای این چنین کوبنده با مفاهیم بلند و مطالبی فراوان ایراد کنند که شرایط زندگی دشمن را دگرگون سازد و نقشه های شوم آنها را بر باد دهد و طشت رسوایی عوام فریبان و جنایتکاران را از بام بیندازد.

۵- آخرین نکته اینکه در آثار مورخین دو خطبه مشابه از امام سجاد در شام با تفاوت های کمی در عبارات موجود است. یکی مختصر و یکی طولانی. گرچه بعضی گفته اند که خطبه دنبال کلمات یزید در مجلس ایراد شده است، ولی مشهور مورخین، ایراد این خطبه را در مسجد جامع شام دانسته اند. بنابراین احتمال دارد که خطبه مختصر در مجلس یزید باشد و یا اینکه مورخین در نقل خطبه به مختصری از آن بسنده کرده باشند. به هر حال این خطبه معروف و پر محتوا طبق نقل بزرگان قطعاً در مسجد جامع شام ایراد شده است.

۳۵۳ لهوف، ص ۹۳.

۳۵۴ بلاغة الامام علی بن الحسین، ص ۱۶۰

۳۵۵ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳۵۶ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴.

۳۵۷ نفس المهموم، ص ۲۸۵ از کامل بهائی.

۳۵۸ تذکرة الخواص، ج ۱، ص ۱۴۹.

۳۵۹ این خطبه در این آثار نیز آمده است. ۱- الفتوح، ج ۳، ص ۱۵۴، ۲- معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۶۵، ۳- مقاتل الطالبین، ص ۱۲۱ و در این کتاب می نویسد یزید به علی بن الحسین گفت به منبر برود و از کارهای پدرش عذرخواهی کند.

اکنون ماجرای خطبه

در سال ۶۱ هجری بعد از آنکه جنایتکار شام و کارگزاران سفاکش از بیعت حسین بن علی (ع) مأیوس شدند، و او و همراهانش را در سرزمین کربلا محاصره نموده و همه آنها را قتل عام کردند و اهل بیت او را به اسارت بردند. گرچه یزید و مزدورانش مانند نیاکانش سعی کردند با تبلیغات گسترده این حقیقت را کوچک جلوه داده و دودمان رسالت را به عنوان یاغی بر حکومت و خارجی قلمداد کنند، اما با مواجهه مردم در طول سفر با دودمان رسالت و ایراد خطبه هایی در کوفه و شام، رفته رفته مردم بیدار شدند و پی به عمق جنایت و ثلمه ای که در اسلام اتفاق افتاده بود، بردند.

علامه مجلسی در بحار ذیل وقایع بعد از شهادت می نویسد: ۳۶۰

پس از آنکه یزید در محراب نشست و اسرای آل رسول در مسجد حاضر شدند، برای تبرئه از جنایتی که مرتکب شده و عوام فریبی، امر کرد خطیبی به منبر برود و از آل ابی سفیان و یزید مدیحه سرایی کند و علی بن ابیطالب و حسین بن علی (ع) را مورد نکوهش و ملامت قرار دهد.

خطیب این دستور شیطانی را اطاعت کرد و بالای منبر رفت و علیه هادیان راستین، به هتاک و پرده دری پرداخت و به آنچه خود و امیرش لایق بود زبان گشود، در چنین وضعی امام (ع) سکوت را شکست و با خشم فریاد زد:

«ویلک، ایها الخاطب اشتریت رضا المخلوق بسخط الخالق فتبواً مقعدک منال نار» وای بر تو ای خطیب

هتاک! تو خشنودی مخلوق را به خشم خداوند فروختی و جایگاه خود را آتش دوزخ قرار دادی!

با این فریاد کوبنده، نفس در سینه خطیب مزدور حبس شد و فضای مسجد را سکوت پر معنایی فرا گرفت و مردم متوجه امام (ع) شدند، سپس فرمود:

«یا یزید ائذن لی حتی أصد هذه الأعواد فأتکلم به کلمات، لله فیهن رضاً و لهؤلاء الجلساء فیها أجرٌ و ثوابٌ» ای یزید رخصت ده تا بر این چوب ها بالا روم و سخنانی بگویم که خشنودی خداوند را در پی داشته باشد و موجب ثواب و اجر حاضران گردد.

به این جملات دقت شود:

۱- «هذه الاعواد» امام منبر نفرمود. فرمود این چوب ها چون منبر جای هدایت گران دلسوز جامعه است نه سفاکان گمراه.

۲- با این کلمات فهماند که این مجلس برای گوینده و شنوندگان مجلس گناه و معصیت است.

به هر حال یزید از رخصت امتناع کرد، ولی حاضران سکوت مجلس را شکسته و از هر طرف از یزید خواستند که خواسته امام را اجابت کند او گفت:

«إن صعد المنبر هذا لم ينزل إلاّ بفضیحتی و فضیحة آل أبی سفیان» اگر او به منبر رود پایین نمی آید تا اینکه مرا و آل ابی سفیان را رسوا کند.

معاویة بن یزید (معاویة دوم) در جمع بود، گفت پدر! اجازه بده، صدایش به جایی نمی رسد. گفت: فرزندم! شما اینان را نمی شناسی، این ها علم فصاحت را از پدرانشان به ارث برده اند. می ترسم از خطابه اش فتنه ای به وجود آید که وبالش گریبان گیر ما شود. حاضران مجدداً تقاضا را تکرار کردند یزید لرزه بر اندامش افتاد و گفت:

«إنّه من أهل بیت محمد(ص) قد زقوا العلم زقاً» ۳۶۱ این جوان از خاندان محمد(ص) است که علم را از سرچشمه، نوشیده اند. ۳۶۲

عاقبت، دیکتاتور شام تسلیم شد و به امام(ع) رخصت داد. امام(ع) بر منبر قرار گرفت و حق در جای خویش مستقر شد.

۳۶۱. زق الطائر فرخه: پرنده، جوجه را به منقار غذا داد.

۳۶۲ بلاغة الامام علی بن الحسین، ص ۱۰۷، زندگانی امام سجاد، عماد زاده، ص ۳۹۸.

و اینک متن خطبه ۳۶۳

«الحمد لله الذي لا بداية له و الدائم الذي لا أول لأوليته و الآخر الذي لا مؤخر لآخريته و الباقي بعد فناء الخلق، قدر الليالي و الأيام و قسم فيما بينهم الأقسام فتبارك الله الملك العلام» سرآغاز خطبه آن چنان آمیخته با عرفان و پر محتوا بود که در دل ها دگرگونی خاصی پدید آورد و همه را منقلب ساخت و دیدگان را پر از اشک کرد، زیرا این ستایش از عمق جان انسانی عاشق و دلداده به خداوند سرچشمه گرفته بود. آنگاه ادامه داد: «أيها الناس اعطينا ستاً و فضلنا بسبع: أعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاح و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين» ای مردم خداوند به ما شش چیز عنایت فرموده و به خاطر هفت چیز ما را بر دیگران فضیلت و برتری داده است.

آنچه خدا به ما عطا فرموده - علم و دانش، حلم و بردباری، سماحت و جوانمردی، شیرینی بیان و فصاحت، شجاعت و پایداری و محبت و مودت در دل های اهل ایمان است.

آنچه امام(ع) ذکر فرموده اند عنایاتی است از طرف خداوند به عده خاصی که هدایت بشر به آن ها واگذار شده است و آنان را الگو برای بشریت قرار داده است و کمال آدمی بسته به پیروی از آن هاست. چنانکه در قرآن کریم به این مطلب اشارت رفته:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ» ۳۶۴

عده ای برگزیدگان خداوند هستند برای هدایت انسانها نسلأ بعد نسل که دودمان بزرگ نبوی از آنانند بلکه سر سلسله آنها. و این مقام هر کس را نشاید.

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست
عرض خود می بری و زحمت ما می جوئی
دودمان شریف نبوی کجا و دودمان اموی کجا!
سپس فرمود:

۳۶۳. به نقل از مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۴۰، ناسخ جدید، ج ۲، ص ۱۲۸، و باز در ناسخ، جلد حالات امام سجاد(ع)، چاپ اسلامیه، ص ۲۱۹، از مناقب واو از اوراعی نقل کرده با تفاوتهایی در عبارات، مناسب است برای اطلاعات بیشتر از نقل های مختلف به همین جلد ناسخ مراجعه شود.

«و فضلنا بأنّ منّا النبیّ المختار محمداً(ص) و منّا الصّدیق و منّا الطّیار، و منّا أسد الله، أسد رسوله، و منّا سیّدة نساء العالمین و فاطمة البتول و منّا سبطا هذه الأمة سیّدا شباب أهل الجنّة» ۳۶۵ ای مردم، خدا ما را برتری داد به اینکه، نبی مختار محمد(ص) از خاندان ماست، و صدیق اعظم علی(ع) و جعفر طیار و حمزه شیر خدا و رسول خدا و سیده زنان عالم فاطمه بتول و دو سبط این امت حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت، همگی از ما هستند.

شگفتا مسجدیان سراپاگوش شده اند تا بدانند این جوان اسیر و در بند با این همه فضیلت کیست و از کجا آمده است و با این شخصیت های سرشناس بشریت و اسلام چه نسبتی دارد. حس کنجکاوی همه تحریک شده است تا او را بهتر بشناسند که ادامه داد:

«من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی أنبأته بحسبی و نسبی،

أنا ابن مکة و منی،

أنا ابن زمزم و صفا،

أنا ابن من حمل الرکن بأطراف الرّداء،

أنا ابن خیر من اتّزر و ارتدی،

أنا ابن خیر من انتعل و احتفی،

أنا ابن خیر من طاف و سعی،

أنا ابن خیر من حجّ و لبّی،

أنا ابن من حمل علی البراق فی الهواء،

أنا ابن من أسرى به من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى،

أنا ابن من بلغ به جبرائیل إلى سدرة المنتهی،

أنا ابن من دنی فتدلّی فکان قاب قوسین أو أدنی،

أنا ابن من صلّی بملائکة السّماء،

أنا ابن من أوحى إليه الجليل ما أوحى،

۳۶۵. و در کامل بهائی این جمله را آورده است. و المهدى الذى يقتل الدجال. از ماست مهدى که دجال را می کشد.

أنا ابن محمد المصطفى (ص)»

ای مردم، منم فرزند مکه و منا، من فرزند زمزم و صفا، منم فرزند آن کسی که حجر الاسود را روی عباى خود حمل کرد. ۳۶۶ منم فرزند بهترین بخشندگان و سخاوتمندان. منم فرزند بهترین کسی که لباس احرام به تن پوشید و طواف نمود و حج گذاشت و تلبیه گفت. منم فرزند کسی که بر براق ۳۶۷ نشست و شبانه از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و به معراج رفت. منم فرزند کسی که جبرئیل او را تا سدرۃ المنتهی ۳۶۸ رسانید.

منم فرزند آن کسی که در تقرب به حضرت حق به مقام «قاب قوسین أو أدنی» ۳۶۹ نائل گشت و فرشتگان آسمان بدو اقتدا کردند و خدای جلیل به او وحی فرستاد؛ منم فرزند محمد مصطفی (!) عجباً! به ما گفتند اینها خارجی هستند. در حالی که بزرگترین فضایل بشری در آنها جمع است. براستی این جوان در بند و همراهانش از دودمان رسول خدایند؟
امام در ادامه فرمود:

«أنا ابن علی المرتضى،

أنا بن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا اله الا الله،

أنا بن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين و طعن برمحين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين و صلى إلى القبلتين و قاتل بيدر و حنين و لم يكفر بالله طرفة عين». منم فرزند علی مرتضی (ع) که بقدری با کفار جنگید و بر آنها شمشیر زد تا اینکه گفتند: لا إله إلا الله. منم پسر آن کس که در رکاب

۳۶۶ مورخین آورده اند که قبل از بعثت نبی اکرم(ص) کعبه به واسطه سیل خراب شد قبائل مکه جمع شدند و کعبه را تجدید بنا کردند هنگامی که خواستند حجر الاسود را نصب کنند بین آنها اختلاف شد که چه کسی آن را نصب کند و بهاین شرافت نائل گردد نزدیک بود جنگی پیش آید که عاقبت توافق کردند اول کسی که اوارد مسجد شد او قضاوت کند ناگهان رسول الله وارد شد گفتند امین آمد و قیت جریان را به عرض رساندند رسول الله عباى خود را پهن کرد و حجر را در او گذاردند و تا نزدیک بیت بردند هنگام نصب خود پیامبر سنگ را برداشت و در جای خود نصب کرد و این عظمت نصیب رسول الله شد و نزاع خاتمه یافت (مخلص از تاریخ یعقوبی، ج ۱ و تاریخ مکه ارزقی، ج ۱، ص ۱۰۳).

۳۶۷. البراق دابة نحو البغل (مجمع البحرين).

۳۶۸. هی مقام فی یمین العرش ینتهی الیه علوم الناس كما جاء به فی النصوص عن العترة الطاهرة و بعده یحیط علمه بذاته الاقدس و قبل ینتهی الیه علم الملائکه (بلاغة الامام علی بن الحسین، ص ۱۰۸).

۳۶۹ اشاره به آیه ۹ سوره نجم.

هجرت ۳۷۰ و دو بیعت نمود ۳۷۱ و به دو قبله نماز خواند. ۳۷۲ و در جنگ بدر و حنین شمشیر زد و قتال نمود و در روزگاری که هیولای کفر دامن همه را گرفته بود، او حتی یک لحظه خویش را به کفر و الحاد نیالود.

«أنا ابن صالح المؤمنین و تاج البکائین و أصبر الصابرين و أفضل القائمین من «آل یس» و رسول ربّ العالمین». منم فرزند صالح مؤمنین و وارث نبیین و درهم شکننده ملحدین و فرزند فرمانده مسلمین و نور هدایت مجاهدین و زینت عابدین و افسر و تاج گریه کنندگان از خوف خدا و شکیباترین صابران و بهترین نمازگزاران از آل یس و رسول رب العالمین.

آنگاه پس از بیان شمه ای از فضایل مولای متقیان تصمیم گرفت در اعماق جان مردم نفوذ کند و بذر دشمنی با آل ابو سفیان را در دل آن ها بیاشد و اساس تبلیغات گسترده و چندین ساله دودمان اموی را علیه دومین شخصیت جهان بشریت منهدم سازد؛ آنهم در مقر دشمن!

و لذا ادامه می دهد:

«أنا ابن المويّد بجبرائيل، المنصور بميكائيل،

أنا ابن المحامى عن حرم المسلمين و قاتل الناكثين و القاسطين و المارقين، و المجاهد أعدائه الناصبين، و أفخر من مشى من قریشِ اجمعين، و أوّل من أجاب و استجاب لله من المؤمنين و أقدم السّابقين و قاصم المعتدين و مبير المشركين و سهم من مرام الله على المنافقين و لسان حكمة ربّ العالمين و ناصر دين الله و ولى أمر الله و بستان حكمة الله و عيبة علم الله، سمح سخىّ بهلول زكىّ أبطحىّ رضىّ مرضىّ مقدام همام صابر صوّام قوّام شجاعٍ قمقام قاطع الأصلاب و مفرّق الأحزاب». منم فرزند آنکه خداوند او را به جبرائیل مویّد فرمود و به میکائیل نصرت بخشید منم فرزند حامی و مدافع حرمت و شئون مسلمین. منم فرزند قاتل ناکثین ۳۷۳ و قاسطین ۳۷۴ و مارقین ۳۷۵ و فرزند آن کس که با ناصبین و عداوت پیشگان جهاد نمود و در رتبه و

۳۷۰ شعب ابی طالب و مدینه در تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۳۸۱ در ذیل روایتی از تفسیر برهان از مالک بن انس و او از ابن عباس نقل کرده مراد از دو هجرت با جعفر از مکه به حبشه و هجرت دوم از مکه به مدینه است.

۳۷۱ بیعت رضوان و عقبه.

۳۷۲ بیت المقدس و کعبه.

۳۷۳. بیعت شکنان (طلحه و زبیر و عایشه در جنگ جمل).

۳۷۴. ارتش معاویه در جنگ صفین.

مقام بر قریش افتخار جست و نخستین کسی بود که دعوت رسول خدا را اجابت نمود. ۳۷۶ منم پسر کسی که زبان گویای حکمت پروردگار جهان، یاور دین حق، ولی و نگهبان امر خدا و صندوق علم غیب الهی بود و ساحت نورانی او به صفات جوانمردی و سخاوت، خیر و صلاح و پاکیزگی و وارستگی مزین بود. وی ابطحی و مکی، فداکار و بزرگوار، شکیبای بسیار، روزه دار، پاکباخته ای در حال قیام به نماز شب، قاطع اصلاب ریشه های کفر و زشتی و در هم کوبنده احزاب باطل در میدان جنگ بود.

«أربطهم عناناً و أثبتهم جناناً، و أجراهم لساناً، و أمضاهم عزيمةً و أشدهم شكيمةً، أسدٌ باسلٌ، و غيثٌ هاطلٌ، يطحنهم في الحروب إذا از دلفت الأسنّة، و قربت الأعنّة، طعن الرحي، و يذروهم ذرو الريح الهشيم، ليث الحجاز، و كبش العراق، مكّي مدنيّ، أبطحىّ تهامىّ، خيفىّ عقبىّ، بدرىّ أحدىّ، شجرىّ مهاجرىّ من العرب سيّدها، و منالعجم ليثها، وارث المشعرين، و أبو السبطين، الحسن و الحسين، مظهر العجائب، و مفرّق الكتائب، و الشهاب الثاقب، و النور الغالب، أسد الله الغالب، مطلوب كلّ طالب، ذاك جدّى علىّ بن أبيطالب(ع)» منم فرزند کسی که پر دل ترین و با استقامت ترین افراد در جبهه های جنگ بود. زبان گویا و تصمیم و اراده جدی و سخت و محکم داشت. در برابر ظلم و تجاوز سر تعظیم فرود نمی آورد و مانند شیر شجاعو رگبار باران، در میدان جنگ دشمن را هلاک و نابود می کرد. هرگاه نیزه ها و شمشیرهاهاو نزدیک می شد، مانند آسیاب آنها را خرد می کرد و مثل طوفانی که در نيزار بيچد نیزه و شمشیرهای دشمن را در هم می ریخت. وی شیر شجاع حجاز و قهرمان عراق است. مکى است، مدنی است، ابطحى است. او تهامى، خيفى و عقبى و بدرى و احدى، شجرى و مهاجرى و سالار عجم و عرب بود. او وارث مشعرين، پدر سبطين حسنو حسين، مظهر عجائب و معجزات، متفرق کننده سپاه دشمن، شهاب ثاقب، نور درخشان چیره گر، اسد الله غالب، و

۳۷۵. مارقین (خوارج نهروان)، رسول الله از هر سه اینها علی بن ابی طالب(ع) را خبر داده بود. (ابن ابی الحدید ذیل خطبه شقشقیه گفته است: این از دلائل نبوت است که اخبار به غیب کرده است).
 ۳۷۶. اشاره به بیعت یوم الدار است.

چیره گر، اسد الله غالب، و الگوی مطلوب و هدف هر طالب و انسان پاک سرشت بود. آری، ای مردم این شخصیت بی نظیر با این فضائل، جد من علی بن ابیطالب است. از نگاه ها پیدا است که مطالب در مردم اثر گذاشته است. به خود می گویند براستی چرا دودمان پیامبر را کنار زدند و رهبری به دست فرو مایگان و نا اهلان افتاد؟! کاملاً این مطالب مردم را وادار به مقایسه کرده و در آن ها آمادگی خاصی به وجود آورده است.
 امام تیر خلاص را می زند

باید احساسات آن‌ها را تحریک کرد و تیر خلاص را زد و مردم را از عمق فاجعه آگاه کرد و پرده‌های جهل را که در اثر تبلیغات به وجود آمده کنار زد لذا فرمود:

«أنا ابن خديجة الكبرى، أنا ابن بضعة الرسول، فاطمة الزهراء، سيّدة النساء» من فرزند خدیجه کبرایم. من فرزند جگر گوشه رسول خدا فاطمه زهرا سالار زنان عالم هستم.

«أنا ابن المقتول ظلماً،

أنا ابن مجزور الرأس من القفا،

أنا ابن العطشان حتى قضى،

أنا ابن طريح كربلا،

أنا ابن مسلوب العمامة و الرداء،

أنا ابن من بكت عليه ملائكة السماء،

أنا ابن من ناحت عليه الجنّ في الأرض و الطّير في الهواء،

أنا ابن من رأسه على السّنان يهدى،

أنا ابن من حرّمه من العراق إلى الشام يسبي». من پسر کسی هستم که به ظلم و بیدادگری او را کشتند. من پسر کسی هستم که سرش را از قفا بریدند، من پسر کسی هستم که آتش ندادند تا جان داد. من پسر کسی هستم که بدنش در کربلا افتاد و عمامه و ردایش را ربودند. من پسر کسی هستم که فرشتگان بر او گریستند. من پسر کسی هستم که پریان در زمین و مرغان در هوا بر او نوحه کردند. من پسر کسی هستم که سرش را بر نیزه کرده و در شهرها گرداندند. من پسر کسی هستم که خاندانش را از عراق تا شام به اسارت بردند.

صدای ضجّه و ناله در مسجد طنین افکند. بغض‌ها گلوها را می فشرد، مأموران یزید بهت زده به مردم می نگرند، که امام(ع) فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ اللَّهُ الْحَمْدُ ابْتَلَى أَهْلَ الْبَيْتِ بِبَلَاءٍ حَسَنِ حَيْثُ جَعَلَ رَايَةَ الْهُدَى وَ الْعَدْلِ وَ التَّقَى فِينَا وَ جَعَلَ رَايَةَ الضَّلَالَةِ وَ الرَّدَى فِي غَيْرِنَا» ۳۷۷ ای مردم، حمد و ستایش از آن خدای بزرگ است که ما را خوب امتحان کرد. زیرا مشعل فروزان هدایت و رهبری جامعه و چراغ پر فروغ عدل و تقوا و امامت راستین خلق را در دودمان ما قرار داد و دیگران (یزید و نیاکانش) پرچمدار گمراهی و فرومایگی و زشتی‌ها و پلیدی‌ها شدند. یعنی در این راه هر چه انسان ببیند نیکوست چون راه خداست.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد ۳۷۸

در این لحظاتی که امام سخن می گفت آفتاب حقیقت تابیده بود و مردم عمق تاریکی جان خود و جامعه خویش و بیدادگری بنی امیه را دریافته بودند. شور و هیجان عجیبی به وجود آمد. کسی نمی توانست جلوی اشک چشم خود را بگیرد. خشم ها فریاد شد و فریادها بلند و می رفت که به قیام مبدل شود. یزید که سخت تعادلش را از دست داده بود به مؤذن گفت اذان بگو. هدفش این بود که به نام دین و تظاهر به توحید ندای راستین توحید را که از حنجره پاک زین العابدین اوج می گرفت خاموش سازد. مؤذن گفت «الله اکبر» و خطابه امام را قطع کرد. امام که هدف نابخردانه یزید را می دانست. برای اینکه نقشه شوم او را نقش بر آب کند فرمود: «کبیراً لا یقاس و لا یدرک بالحواس لا شیء اکبر من الله». بزرگ است خدا با چیزی نمی شود او را مقایسه کرد. با حواس ظاهری قابل درک نیست و همه چیز در مقابل عظمت او ناچیز و کوچک است.

۳۷۷. ناسخ، چاپ اسلامیة، حالات امام سجاد(ع)، ص ۲۲۴.

۳۷۸. بابا طاهر عریان.

غوغای درون مسجد

مؤذن گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله». امام(ع) فرمود: «شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عظمی». به وحدانیت خداوند شهادت می دهد موی و پوست و گوشت و خون و مغز و استخوان من.

مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله». امام عمامه از سر بر گرفت و به مؤذن فرمود: تو را به این

محمد(ص) ساعتی خاموش باش. ۳۷۹

امام خلیفه غاصب را در جمع محاکمه می کند

امام سپس از بالای منبر متوجه یزید شد و فرمود: ای یزید، این محمد(ص) که نام او با عظمت برده می شود جد تو است یا جد من؟ اگر بگویی جد تو است، همه می دانند تو دروغ گفته ای و اگر جد من است، چرا پدرم را مظلومانه کشتی؟ اموالش را به غارت بردی و اهل بیتش را اسیر کردی.

این کلمات را گفت و دست برد و گریبان را چاک زد و سخت گریست و فرمود: قسم به خدا، اگر در دنیا کسی باشد که جدش رسول خدا باشد آن شخص منم! باز رو به مردم کرد و فرمود: مردم! چرا یزید پدرم را کشت؟ چرا ما را مانند بیگانگان از اسلام اسیر کرد؟ و ادامه داد: یزید! با این همه جنایات باز تو می گویی: «أشهد أن محمداً رسول الله» و مقابل قبله می ایستی، در حالی که در روز بازپسین جدم و پدرم دشمن تو هستند.

یزید به موذن فریاد زد بگو «قد قامت الصلاة» در این هنگام بین مردم همه و زمزمه سختی افتاد. بعضی نماز خواندند و بعضی نماز نخوانده متفرق شدند و یزید به دار الخلافه رفت. ۳۸۰
براستی این خطابه آتشین و مستدل و شور انگیز از آن کسی است که تمام عزیزانش مانند گل در جلوی چشمانش پرپر شده اند؟!

۳۷۹. نفس المهموم، ص ۲۸۶.

۳۸۰. نفس المهموم، ص ۲۴۳.

این خطابه از آن کسی است که اموالشان را غارت و چهل منزل آن ها را به اسارت برده اند و مردم جاهل آن ها را تحقیر کرده و آن همه زخم زبان زده اند؟!
این خطابه از آن کسی است که در بند جنایتکاری است که خود و دودمانش از شجره خبیثه هستند و جز دنائت و ستم و پستی از آن ها انتظار نمی رود؟!
اما می دانید این خطابه چه کرد؟!

ارکان حکومت شیطانی امویان را متزلزل ساخت. پیام مظلومیت کربلایان را به همه رساند، مردم جاهل را از خواب گران بیدار کرد، اساس تبلیغات چندین ساله دودمان ابی سفیان علیه دودمان رسالت را از بیخ و بن

برکند. دل های مردم را متوجه دودمان پیامبر و مظلومیت آن ها کرد، قیام ها علیه بیدادگران از هر طرف شروع شد و خواب خوش را بر چشم جنایتکاران حرام کرد.
درود خدا بر امام مجاهدین و شب زنده داران زین العابدین(ع).